

مشاهیر حوزه خراسان

نقاد فلسفه آیت الله

حاج شیخ عبدالنبی کجوری

(۱۴۱۹ - ۱۳۳۲ ه. ق)

غلامرضا جلالی

آیت الله حاج شیخ عبدالنبی کجوری فرزند شیخ نورالله از علما و مجتهدان مازندرانی مقیم مشهد بود که متجاوز از نیم قرن در جوار حضرت امام رضا به امر تدریس و ارشاد مردم مشغول بود و یاد و خاطره اش برای جوویان اعم از دانشجویان و دانشوران، عزیز و ماندگار است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دوران کودکی و نوجوانی
وی در حدود سال ۱۲۹۲ ش / ۱۳۳۳ ق در منطقه کجور در

خاندانی روحانی چشم به جهان گشود. دوران کودکی خود را قشلاق حضرکنار نزدیک نوشهر گذراند. پدران و اجداد کجوری از طبقه عالمان دینی بودند. پدرش شیخ نورالله انسان عالم و زاهدی بود و جدش حاج ملامحمد کاظم نیز از دانشمندان معتبر نور و کجور محسوب می شد و مردم قبر او را به دلیل قداستی که به او قابل بودند زیارتگاه کرده اند. ملاحسین اعلاهی کجوری نیز از عالمان بود. از طرف مادر نیز جد مادری کجوری از چهره های مشخص نامور کجور بود.

کجوری در دو سالگی پدر خود را از دست داد و تحت سرپرستی مادر قرار گرفت. مادر در سنین ده یا دوازده سالگی او را نزد ملای مکتب خانه برد و ایشان با قرآن و کتابهای فارسی و نصاب آشنا شد. بعد نزد شیخ مهدی کجوری چند سالی به طور



خصوصی درس آموخت و مدتی هم نزد شیخ فضل الله که حوزه عمومی داشت تحصیل کرد.

مرحوم کجوری به علوم قرآنی و دانشهایی که قابل حصول از قرآن مجید است، ارزش ویژه‌ای قایل بود و به این نتیجه رسیده بود که علوم قرآن شبیه بقیه علوم نیست و طرق سعادت و شقاوت انسان را قرآن بیان می‌کند. و باید از راه فهم قرآن به توحید واقعی و حقانیت بعثت پیامبران الهی برسیم و روح دین را بفهمیم و فلسفه را در مقابل آن قرار ندهیم. چون نیروی پیامبران از نظر او محیطی است و نیروی فلاسفه و مرتاضین محاطی است و به همین دلیل ما پیشوایان خود را آشنا به ظاهر و باطن جهان می‌دانیم و جنبه علمی آنها را ماورای علوم عادی می‌دانیم

مهاجرت به امل و قم

مرحوم کجوری در سال ۱۳۴۸ (ه. ق) به امل رفت و در مدرسه مسجد جامع آن شهر در خدمت مرحوم شیخ احمد نوری به تحصیل پرداخت و بعد از یک سال در ذیحجه سال ۱۳۴۹ ه. ق، زمانی که مرحوم شیخ عبدالکریم حائری زمام حوزه را در اختیار داشت، به قم رفت و در مدرسه رضویه سکونت یافت. در آن زمان متولی مدرسه شیخ مهدی پایین خیابانی بود.

کجوری در قم نزد شیخ موسی گیلانی، شیخ حیدر تبریزی، ادبیات را تکمیل کرد و عرفان نظری و حکمت و کلام را در خدمت شیخ عبدالکریم خراقانی و میرزا علی کنگمی یزدی بهره برد و از جهت اخلاقی و سیروسلوک از محضر میرزا جواد آقا ملکی تبریزی آموزش دید و نیز در خدمت شیخ عباس ملاحاجی تهرانی صاحب شرح اصول کافی به تحصیلات خود ادامه داد و مدتی هم در تهران در مدرسه سپهسالار در محضر میرزا مهدی آشتیانی کفایه و منظومه را خواند.

هجرت به نجف

حدود اواسط سال ۱۳۵۱ (ه. ق) برای تکمیل تحصیلات عالی به نجف اشرف مهاجرت کرد و در مدرسه صدر حضور یافت و پس از چند ماه توقف به علت عدم سازگاری آب و هوا به سامرا مهاجرت نمود و در آنجا از محضر مرحوم سیدعلی یزدی، آیت الله میرزا حبیب اشتهاردی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ حسین نجار که از شاگردان برجسته آخوند خراسانی بود و میرزا ابوالحسن عسکری فرزند آقامیرزا محمد سامرای تحصیل نمود. در آن زمان میرزا محمد سامرای نیز در سامرا بسر می‌برد.

پس از چهار سال تحصیل در سامرا بار دیگر به حوزه علمیه نجف بازگشت و مطول و شرح مطارح و هیئت و نجوم و منطق را نزد شمس بخارایی خواند و در عرفان و فلسفه و تصوف از راهنمایی شیخ محمدحسین کمپانی برخوردار شد و حکمت و فلسفه را در خدمت آیات شیخ مرتضی زاهد طالقانی از شاگردان جهانگیرخان قشقایی حضور یافت و نیز نزد میرزا ابوالحسن مشکینی صاحب حاشیه بر کفایه، آقامیرزا باقر زنجانی، شیخ محمد سماوی، شیخ جواد عینکی درس خواند و مقداری لمعه و کفایه را نزد شیخ عبدالرسول آلی جواهر و آیت الله سید ابوالقاسم خوبی فرا گرفت.

از اساتید ایشان در فلسفه اخلاق شیخ غلامعلی قمی بود که به جامعیت معقول و منقول اشتهار داشت و شرح رضی و منتهای ادبی را نزد شیخ محمد سماوی آموخت که از مورخین عراق بود و از طرف مرحوم سید کاظم یزدی قاضی القضاة بغداد بود و در اواخر عمر به نجف رفته بود و در ادبیات عرب اشتهار داشت و شیخ مرتضی طالقانی که خود از شاگردان آخوند ملامحمد کاشی و جهانگیرخان قشقایی بود به درخواست آیت الله شیخ محمدحسین کمپانی کجوری را به طور خصوصی در زمره شاگردان خود درآورد و قوانین و شرح منظومه و بخشهایی از عرفان را آموخت. طالقانی به کجوری توصیه کرد که فلسفه ذهن نقادمی طلبد و بیش از فهم آن، تأملش سخت تر است و خود طالقانی به بحث‌های فلسفی پایبند نبود و مبانی فلاسفه را در بحث معاد متفاوت با مبانی انبیا می‌دانست.

مرحوم کجوری معتقد بود باید دین را از راه دلیل اخذ کرد و به

مرحوم کجوری شخصی متقی و پرهیزگار و زاهد بود و اعتماد به نفس داشت و چون در ایام زندگی فرزندی نداشت کار روزانه خود را تدریس در مدرسه قرار داده بود و تا پایان حیات به پژوهشهای دقیق عرفانی، فلسفی، فقهی، اصولی و کلامی خود ادامه می داد. او از کسی به لحاظ مبنایی پیروی نمی کرد. ایشان حتی مدتی با میرزاهمدی اصفهانی در دقیقترین مطالب اشکال می کرد و مدتها با ایشان بحث و گفتگو داشت. او توانست شاگردان نامداری را طی نیم قرن اقامت خود در حوزه مشهد پرورش دهد. آیات و حج اسلام، شمس ابردهی، شیخ رحمت فشارکی، حجازی طیبی، مرتضوی، عبایی، سیدهادی خامتهای، سیدمحمدتقی حسینی زابلی، میرعماد کریمی از شاگردان نامدار او هستند. وی همیشه به شاگردان خود یادآور می شد که مالک عقل خود باشید و توصیه می کرد اگر عقل خود را فروخته‌اید در بحث من شرکت نکنید.

همین دلیل در کنار مطالعات کلامی، فلسفی، عرفانی خود به فهم اندیشه ارباب ادیان و مطالعه متون دینی مقدس روی آورد و بخشی از فعالیت‌های دوران آموزش و بعدها بخشی از دوران پژوهشی خود را به این امر اختصاص داد.

مرحوم کجوری دوره خارج فقه و اصول را مقداری خدمت سیدابوالحسن اصفهانی و پس از درگذشت ایشان نزد آیت‌الله آقا ضیاء عراقی و آیت‌الله شیخ محمدحسین کمپانی به پایان رسانید و به درجه اجتهاد نایل آمد او از خدمت کمپانی بحث‌های کلامی و فلسفی را نیز بهره برد. کجوری بارها سب تا صبح را در تحلیل مباحث دقیق اصولی و فقهی به صبح رساند و به همین دلیل مورد اعتراض برخی از اساتیدش مثل شیخ حبیب‌الله اشتهازدی قرار گرفت.

بازگشت به وطن و حضور در شهر مشهد

وی در حدود سال ۱۳۶۰ ه. ق به ایران بازگشت و به توصیه مرحوم میرزاهمدی اصفهانی در مشهد اقامت گزید. حوزه در آن زمان سخت به اساتید بلند پایه نیازمند بود. رضاشاه در طول ۱۶ سال دیکتاتوری خود حوزه مشهد را متلاشی کرده بود و پس از سقوط او نیاز به بازگشایی مدارس و اداره درسها احساس می شد. مرحوم کجوری ضمن بهره‌گیری از محضر آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی به مدت ۴ یا ۵ سال، و نیز بهره‌گیری خصوصی از محضر میرزا مهدی آشتیانی که پس از درگذشت میرزاهمدی اصفهانی مدتی در مشهد ساکن شد، در حوزه مشهد به تدریس سطوح مختلف، به خصوص مباحث کلامی و معارف الهی پرداخت و خود در سال ۱۳۵۵ (ه. ش) مدرسه علوم دینی کجوری را تأسیس کرد و در کنار اساتید دیگر حوزه در آنجا به تدریس مشغول شد.

ایشان آموزش علم و دین را به صورت توأم دنبال می کرد و در قالب‌های درس به شاگردان خود اخلاق و مباحث دینی را انتقال می داد و دستگیری علمی از توده‌های مردم را از وظایف

روحانیت می دانست.

مرحوم کجوری شخصی متقی و پرهیزگار و زاهد بود و اعتماد به نفس داشت و چون در ایام زندگی فرزندی نداشت کار روزانه خود را تدریس در مدرسه قرار داده بود و تا پایان حیات به پژوهشهای دقیق عرفانی، فلسفی، فقهی، اصولی و کلامی خود ادامه می داد. او از کسی به لحاظ مبنایی پیروی نمی کرد. ایشان حتی مدتی با میرزاهمدی اصفهانی در دقیقترین مطالب اشکال می کرد و مدتها با ایشان بحث و گفتگو داشت. او توانست شاگردان نامداری را طی نیم قرن اقامت خود در حوزه مشهد پرورش دهد. آیات و حج اسلام، شمس ابردهی، شیخ رحمت فشارکی، حجازی طیبی، مرتضوی، عبایی، سیدهادی خامتهای، سیدمحمدتقی حسینی زابلی، میرعماد کریمی از شاگردان نامدار او هستند. وی همیشه به شاگردان خود یادآور می شد که مالک عقل خود باشید و توصیه می کرد اگر عقل خود را فروخته‌اید در بحث من شرکت نکنید.

منزل آیتا... کجوری محل رفت و آمد عالمان دین بود و خود او به مصاحبت علما ارج می نهاد و در این دیدارها با طرح یک مسئله علمی مجلس را به طور شاداب به حرکت و اندیشه‌ورزی فرا می خواند تا اینکه در روز ۲۴ آبان ۱۳۷۷ ش برابر با ۲۵ رجب ۱۴۱۹ ق درگذشت و در روز ۲۵ آبان ۱۳۷۷ ش در صحن آزادی (جدید) حرم مطهر امام رضا به خاک سپرده شد.

اندیشه‌های فلسفی کجوری

مرحوم کجوری از کودکی در خصوص باورهای اصیل دینی از روی یقین اعتقاد یافت و گذشت زمان و تتبع آثار و منابع هیچ تأثیری به تعبیر خودش در آن نداشت. او خود در مصاحبه با مرکز اسناد انقلاب اسلامی شعبه خراسان می گوید: «یقین از محیط زندگی و ایوبین برای من حاصل شد و هر چه در جهان خارج نگاه کردم بر یقین من افزوده شد.»

او می گفت: «انسانها محیط به واقع نیستند و هر انسانی از باب ذهنیت خود چیزهایی ساخته است و به آنها باور دارد» او به همین دلیل واکاوی اندیشه‌ها را در همه ادوار زندگی امری ضروری می دانست و استغراق در دانشها و فلسفه را بدون ابزار قویم عقلانی خطرناک می یافت.

فرقی بین فلسفه‌های جدید و قدیم در تفکر فلسفی کجوری وجود ندارد. او هر دو نوع فلسفه را قابل جمع در تحت یک تعریف جامع امکان پذیر می دانست. او در یک جمع‌بندی کلی به این نتیجه رسیده بود که بشر از کهنترین دوره‌های حیات خود بر روی کره زمین یا باور به صانع برای جهان داشت و یا اینکه حرکت جهان را خودکار و مکانیکی تصور می کرد. او پاسی از عمر خود را در نقد مکانیکی بودن حرکت عالم و فلسفه علوم طبیعی سپری کرد. او در شمار منتقدین جدی فلسفه یونانی و حکمت صدرایی حوزه مشهد بود. از نظر ایشان التقاط اندیشه‌های یونانی با افکار اسلامی موجب بحران فکری و



منزل آیت... کجوری محل

رفت و آمد عالمان دین بود و خود او به مصاحبت علما ارج می نهاد و در این دیدارها با طرح یک مسئله علمی مجلس را به طور شاداب به حرکت و اندیشه ورزی فرا می خواند تا اینکه در روز ۲۴ آبان ۱۳۷۷ ش برابر با ۲۵ رجب ۱۴۱۹ ق درگذشت



است که وجود اعتباری ذهنی چگونه

می تواند سبب امر تکوینی خارجی باشد؟ از نظر حکما جهت ذات، جهت ماهیت و جهت نسبت سه جهت است با توجه به جهت مبدا علت العلل عقل دوم را ایجاد کرد و با توجه به خودش عقل فلکی را ایجاد نمود و با توجه به ماهیتش جسم فلک اول را به وجود آورد. ولی همه این سخنان از نظر کجوری باطل است، چون اعتبار نسبت، منشأ بیدایش یک پدیده نمی شود.

ایشان اهل مشاجره نبود و به نکاتی دست یافته بود که معتقد بود به عنوان دست آوردهای یک عمر تلاشی علمی او باید به نسل های بعد انتقال یابد و لازم می دانست که نسل حاضر حوزه ها به آثار علامه مجلسی بخصوص جلد ۱۴ بحار الانوار و کتابهای قواعد نفس، علم النفس و قواعد فلسفه ایشان مراجعه کنند و از دیدگاههای او در نقد فلسفه غرب آگاه شوند.

مرحوم کجوری به علوم قرآنی و دانشهایی که قابل حصول از قرآن مجید است، ارزش ویژه ای قایل بود و به این نتیجه رسیده بود که علوم قرآن شبیه بقیه علوم نیست و طرق سعادت و شقاوت انسان و قرآن بیان می کند. و باید از راه فهم قرآن به توحید واقعی و حقانیت بعثت پیامبران الهی برسیم و روح دین را بفهمیم و فلسفه و در مقابل آن قرار ندهیم. چون نیروی پیامبران از نظر او محیطی است و نیروی فلاسفه و مرتاضین محاطی است و به همین دلیل ما پیشوایان خود را آشنا به ظاهر و باطن جهان می دانیم و جنبه علمی آنها را ماورای علوم عادی می دانیم.

از نظر ایشان کجوری مطالعه حالات گذشتگان بزرگترین روش رشد آدمیان و راهی برای سلوک به واقع است و چون عالم غیب مطلق است و بدون اذن خدا نمی توان به این جهان وارد شد، لازم است از انسانهای ماذون از سوی خدا حقایق جهان را فرا گرفت.

با تشکر از

مرکز اسناد انقلاب اسلامی شعبه خراسان

هویتی در توده های مسلمان شده است. بجز این، او سرچشمه بسیاری از مباحث فلسفه های مشا، اشراق و حکمت متعالیه را یکی می دانست و معتقد بود این سرچشمه هم خشک است و آبی از این منبع نمی جوشد. بخصوص معتقد بود تفکرات فلسفه صدرایی فاقد ثمره و دست آورد است او این فلسفه را فلسفه ای عقیم می دانست. ایشان به حکمت مشا بیشتر اعتماد می کرد و می گفت حسن این فلسفه این است که اشیاء را مخلوق از عدم می داند و تشکیکی بودن وجود را نمی پذیرد.

کجوری معتقد بود ما بر فرض که قایل به تشکیک باشیم و بگوییم که مابده الاشتراک در وجود عین مابده الامتیاز است، مابده الاشتراک در مابده الامتیازها محو خواهد بود، چون حکم جنس را دارد و جنس به عنوان جنس یک حقیقت میهم است و وجود خارجی ندارد. بر این اساس ایشان تشکیک در واقعیات را معقول نمی دانست، چون تشکیک حکم ظاهری و اعتباری است و تشکیک در واقعیات معنی ندارد.

انتقاد دیگر ایشان بر فلسفه صدرایی این بود که کثرت در وحدت و وحدت در کثرت را نامعقول و ناممکن می دانست و می پرسید: چگونه کثیر از واحد صادر شد و ماهیات از کجا بوجود آمدند و تکثر یافتند؟ کثرت بدون دخالت علت کائنی از کجا به وجود آمده است؟ و تنزل رتبه از چیست؟ و علت العلل چه سنخیتی با معلول نخستین دارد و این سنخیت را معلول نخستین با علت العلل از کجا بدست آورده است؟

مرحوم کجوری قاعده الواحد را نمی پذیرفت و لازمه نظام طولی را باور به عدم قدرت باری می دانست و می گفت طرح عقول عرضیه و عقول طولیه و نفوس ناطقه و استدلال به اینکه خدا علم به جزئیات ندارد، اعلان بسته بودن دست قدرت خداست و این خلاف صریح قرآن است.

او می گفت حکما جهات را اعتباری می دانند و بیدایش صادر اول از مبدأ صدور سه جهت و نسبت را در بی داشت: نسبت صادر اول به مبدأ صدور و نسبت صادر اول به خودش و نسبت صادر اول به ماهیت و این تعدد جهات تا عقل عاشر ادامه دارد. اشکال این